مرور

خاطرات و تخیل درشاهکار والزر

دستیار
روبرت والزر
ترجمه علی‌اصغر حداد
نشر نیلوفر

«یک روز صبح، ساعت هشت، مردی جوان جلوی در خانه‌ای تک‌افتاده و ظاهرا نشسته‌رفته ایستاد. باران می‌آمد. مرد جوان فکر کرد: چه عجب که تابستان هم داریم. چون در سال‌های گذشته هیچ‌وقت چتر نداشت. در یکی از دو دستش که مستقیم به زیر اویزان بود، یک چمدان قهوه‌ای کرفته بود، یکی از آن چمدان‌های خیلی ارزان. جلوی روی مرد جوان که به نظر می‌رسید از سفر می‌آید، یک پلاک لعابی قرار داشت که روی آن نوشته شده بود: ک.تولدر. دفترِ فنی.» این آغاز رمان «دستیار» روبرت والزر است که این روزها با ترجمه علی‌اصغر حداد توسط نشر نیلوفر به چاپ رسیده است. روبرت والزر از مهمترین نویسندگان آلمانی‌زبان قرن بیستم است که تاثیر عمیقی بر نویسندگان بعد از خود و از جمله بر کافکا گذاشته است. والزر را حتی می‌توان از پیشگامان ادبیات مدرن آلمان دانست. والزر پیش از این و به‌واسطه ترجمه برخی از آثارش از جمله رمان مهم «باکوبن گوتن» که توسط ناصر غیاثی به فارسی برگردانده شده بود در ایران شناخته می‌شد. غیاثی همچنین همین رمان «دستیار» را نیز ترجمه کرده که چندی پیش منتشر شده بود. «دستیار» دومین رمان به‌جامانده از والزر و درواقع سومین رمان اوست. «خواهران و برادران ناتنی» اولین رمان والزر است و او بعد از آن رمان دیگری هم می‌نویسد که ناشر از انتشارش تن می‌زند و کتاب منتشر نمی‌شود. گویا عنوان این رمان مفقودشده هم «دستیار» بوده است. بعد از این والزر رمان دیگری با همین عنوان می‌نویسد که البته ارتباطی به هم ندارند. علی‌اصغر حداد، در انتهای کتاب بسکفتاری از بوخس کرفن ترجمه کرده و در بخشی از این متن نظر هرمان هسه درباره «دستیار» «دلبند» را نقل می‌کند: «این داستان سرشار از حال‌وهوای آغاز قرن است، بااین‌حال با روایت دلنشین و همواره تازه خود، با شرح حس دهشت، بی‌تکلفی، رویدادهای هروزه را به سیمرغی شوانگیز و رازآلود برمی‌کشد و از این راه، ما را هربار از نو مجذوب کتاب می‌کند. دستیار هم مانند تمام آثار والزر از سرخوشی عاری نیست. اما این سرخوشی، ازسنخ سرخوشی‌های اغلب نویسندگان دیگر نیست. چشم‌پوشی فروتنانه و محبت‌آمیز از داوری، با حتی موضعْ هم هست. آنچه اینجا و آنجا در پس این سرخوشی ظاهری خودنمایی می‌کند، زیبایی‌شناسی اصیل است. نه سرخوشانه، نگاهی است به که کل زندگی آری می‌گوید؛ زیرا زندگی به عنوان یک رویداد زیبا و شکوهمند است. به شرط آنکه عاشقانه نگاهش کنی.» «دستیار» اول‌بار در سال ۱۹۰۸ به چاپ رسیده و یکی از مهمترین و موفق‌ترین آثار او به‌شمار می‌رود. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «این روز تا هشت پشت بیرون‌زاده است. در بطن سودمندی و باکیزگی رشد کرده است. در محیطی که کاریابی و دریافت حول را می‌زند. این رن از لدابد رماتیک خیلی بهره‌مند نشده است، و به همین دلیل این لدابد را دوست دارد، چون در عمق جان خود ارزشمان را خوب می‌فهمد. آنچه به‌تاجر جا را با دقت تمام از شوهر خود جدا دنبا نهان می‌کند، چون نمی‌خواهد یک زن احمق باشد. ولی به‌هرحال آدم که آدمی‌زنی است، و سر و شکوه و سکون به زندگی خاص خودش ادامه می‌دهد تا آن‌که یک روز فرصتی کوچک با دو چشم درشت و پرتمنا سلام‌کوان از راه می‌رسد، و بعد احساس تقریبا ازدرفته اجازه داده گرم شود و جان بگیرد. البته فقط برای زمانی بسیار کوتاه.»

آرزوی داستان کوتاه

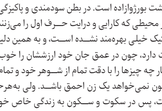

دوست کودکی مِگره
ژرژ سیمنون
ترجمه عباس آگاهی
نشر جهان کتاب

این رمان: «همین‌طور که سه نفرشان از جلوی اتاق سرایداری می‌گذشتند، مگره متوجه لنگ‌خوردن پوتهٔ توی جلوی در شد، و پشت آن، زن سرایدارِ هیکل‌دار و فربه را دید. چهره متورمش زن اکثر ثابت مثل عکس یا مجسمه‌ای در ابعاد طبیعی را داشت. آستور تنگ بود و سرپارس، ناگزیر، در فاصله کمر، روفدرون رگ‌ها قدیمی‌ای قرار گرفت و معجزه شد. در بی‌احقاد درندسوی دزدی رجاز شد. درسر وقوع یک قتل در خانه‌ای که فلوراتین در آن بوده است. مقتول زنی است به نام زوفرینی پایه. او به ضرب یک کلوله به قلب سپرده است. مقتول زنی است که به‌واسطه ترجمه فرهاد غبرایی منتشر شده بود. به مناسبت انتشار رمان «سفر به انتهای شب سلین» با رضا علیزاده درباره دلیل انتخاب مجموعه قلعه‌های ادیبات جهان و همچنین شیوه دانستن‌نویسی سلین گفت‌وگو کرده‌ایم. در اتی از این گفت‌وگو علیزاده درباره زبان سلین در آثارش می‌گوید: «بیش از سلین هم زبان داستان‌نویسی در آثارش دارید؟» علیزاده در آثار نویسندگان معروفی مثل بالزاک و ویکتورهوگو و امیل زولا، آثاری که حتی در قرن نوزدهم خلق شده بودند. نویسنده قرن نوزدهم می‌خواست با کاربرد زبان عامیانه به خواننده‌اش بفهماند که زبان فرانسه رسمی آنها نتوانسته زبان فرانسه‌ای نیست که مردم بکار می‌برند و کوشش‌های فراوانی از زبان وجود دارد. ولی این نوع کاربرد اول بار از او همه عمدتا به واژگان محدود می‌شود و کار به نحو و دستور نمی‌کشید. و دوم بیشتر در گفت‌وگوها به‌کار می‌رفته. یعنی زبان برخی شخصیت‌های داستان. یعنی داستان با شررسمی روایت می‌شده و گاه در این میان گفت‌وگوهایی به زبان عامیانه یا با واژگان عامیانه قرار می‌گرفته تا نفاوت میان شخصیت‌های مختلف و طبقه اجتماعی این افراد را منعکس کند. قبل از سلین اگر دنبال زبان عامیانه می‌رفتیم می‌گشتیم به‌قول استاد بارت باید داخل علامت‌های نقل‌قول را می‌گشتید. این طور که معلوم است و اولین کسی است که خودش را از شرِ علامت‌های نقل‌قول خلاص کرده و روایت را به‌شکل گفتاری درآورده.»

★ «سفر به انتهای شب سلین» جان استارک که به‌تازگی با ترجمه رضا علیزاده منتشر شده است، از دست‌ورد پایه‌یکی از شاهکارهای سلین. پیش‌تر سه کتاب با نام‌های «درباره آسوموار امیل زولا»، «درباره اورسینا آسبخولوس» و «اعترافات آکوستین» با ترجمه شما در شهر مرکز به چاپ رسید بود. با کتاب جان استارک را هم می‌توان ادامه سه کتاب قبلی دانست؟

بله. تلاشی است برای ادامه همان کارهای قبلی. این مجموعه قرار بود بالغ بر بیست- سی جلد باشد. اما متاسفانه ناتمام ماند و علی‌رغم اینکه نسخه‌های موجود بعد از یکی، دو سال ناباب شد، درگیر ترجمه آثار دیگری شدم و توانستم کار را ادامه بدهم. البته همان زمان خانم سیما دلافلقاری با «خانه قاتل‌زده» دیکنز و آقای مازیار میرهادی‌زاده با «اعترافات» روسو، تعداد عناوین منتشرشده مجموعه را به پنج رساندند. اولین کتاب منتشرشده مجموعه به زبان فارسی «اعترافات آکوستین» بود. و اما دلیل ترجمه‌اش: ماجرا از این قرار بود که با دوستم آقای کاوه سیدحسینی در آن زمان مشغول ترجمه رمان «کیمیاگر» پائولو کوئلیو بودیم. نه من و نه ایشان زبان لاتین نمی‌دانستیم. من دو ترجمه به زبان انگلیسی داشتم و کاوه سیدحسینی سه ترجمه به زبان فرانسه. و هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها هم با هم سر سازگاری نداشتند. در این پنج ترجمه نزدیکا جمله‌ای پیدا می‌شد که ما با خیال آسوده آن را به فارسی برگردانیم. مقارن همان زمان کتاب جیلین کلارک را که در مورد ارنو بود خواندم. او متخصص تاریخ دوران متاخر باستان بود و مصحح آثاری از اگوستین. هم به اوضاع و احوال آن دوره تاریخی، یعنی اواخر دوره باستان و آستانه قرون وسطی مسلط بود که اگوستین در آن زندگی می‌کرد و هم با سبک و سیاق نوشته‌های او خیلی خوب آشنا بود. و، آن را برای کسانی که با اگوستین آشنایی نداشتند خوب توضیح می‌داد. بنابراین شاید تصمیم‌گیری در مورد این‌که اعترافات چطور باید به فارسی ترجمه شود آسان‌تر می‌شد. این‌ها همه به‌جای خود، ولی یک رویکرد نقد مدرن را هم در این کتاب به‌وضوح می‌شد تشخیص داد.

اما اجازه بدهید برگردیم به رویکرد نقد مدرن. اواسط دهه ۱۳۷۰ بود و آن زمان‌ها تازه، یعنی پنج شش سالی بود که کتاب‌هایی در مورد نظریه‌های جدید نقد ادبی منتشر می‌شد. قبل از این سال‌ها، سواد نقد ادبی ما خیلی کهنه بود و در دهه ۵۰ یا ۶۰ قرن بیستم میلادی سیر می‌کرد. بعضی از این کتاب‌ها خیلی پیچیده بودند و هنوز هم هستند. بعضی‌ها می‌گذاشت. این پرتوپلاوون دو دلیل داشت. یکی این‌که نقد در مورد آثاری بود که هنوز این‌جا خوانده نشده بود، یعنی مثال کارکانتوا و بانتاگروئل اثر رابله. کسی اینجا رابله نخوانده بود. اصلا خود مترجم‌ها شارح نظریه نقد ادبی این آثار را نخوانده بود. بلدبودن زبان، هرچقدر هم آن زبان را خوب بلد باشی برای ترجمه یک اثر درباره آثاری که آنها را نخوانده‌ای و از دقایق‌شان بی‌خبری کفایت نمی‌کند. جز انتقال بدفهمی و گج‌فهمی نتیجه‌ای ندارد. از قدیم‌الایام می‌گفتند برای ترجمه سه شرط وجود دارد: زبان مبدا را بدانی، زبان مقصد را بدانی، و سوم این‌که به موضوع مسلط باشی. من حتی گاهی دیده‌ام که خلاصه داستان یا بلات اثری که در موردش بحث شده اشتباه بلد است.

«اعترافات آکوستین» کـ» با کاوه سیدحسینی ترجمه می‌کردیم نیمه‌تمام ماند. ولـی من با کاوه ارتباط داشتم و ترجمه‌ها را می‌خواند و تذکر می‌داد. مواضع اعترافات بود: ترجمه کردم و در حین کار نکاهی هم به سایر عناوین موجود کردم. خیلی خوب بلد بودند. می‌شد کارکرد نظریه‌های نقد ادبی را که در مورد یک اثر خاص اعمال شده بود به روشنی دید و علاوه بر درک و فهم بهتر آن اثر خاص، روش نقد ادبی را هم بلد گرفت. این بود تصمیم گرفتم روی مجموعه کار کنم.

★ این مجموعه که «سفر به انتهای شب سلین» را هم شامل می‌شود و جوزف بیرز استون و پیارسازی آن را به عهده داشته شامل چند کتاب است و آیا انتشارش قرار است ادامه پیدا کند؟

«مجموعه قلعه‌های ادبیات جهان» شامل سی- چهل عنوان کتاب می‌شود که انتشارات کمبریج طی چند سال با سرویاستاری جِ. پِ. استرن منتشر کرد؛ از ایلیاد و اودیسه و کتاب مقدس گرفته تا آثار دانستی جدید. خود استرن هم که در ایران شناخته شده است. اگثی عزرائلو فولاودند تاکنون تهیه او از ترجمه کرده. اثر مشغول ترجمه "بیکانه کامو" از بتریک مک‌گارتی هستم. و سعی خواهم کرد تا جای معکن کتاب‌های این مجموعه را اضافه کنم. البته کتاب‌هایی هم هست که فقط نثر مرکز آنها را درآورده بود و الان نایاب هستند باید تجدیدچاپ شوند. نثـر جزئیک قول این کار را داده است. و فقط آکتاب‌های مفیدی بودند. خود من خیلی چیزها از شما یاد بگرفتم.

★ جان استارک به عنوان منتقد ادبی چه جایگاهی دارد و چه آثار شاخصی از او منتشر شده است؟

نیمه‌دهای است مجموعه قلعه‌های ادبیات جهان و خودش اشراف دارد. برای مثال عرض کردم که نویسنده «اعترافات آکوستین» مصحح متون کهن زبان لاتین بود. جان استارک هم نویسنده و نقاد و مترجم بود. نقدهای او در ضمیمه ادبی تایمز چاپ می‌شد. البته چیزهایی که می‌خواند همه‌نمایی مثل «مصحح ادبی» نیست. البته چیزهایی که بیشتر مرور و معرفی کتاب هستند. در هرحال می‌گفتم که جان استارک در زمینه تاریخ نقد زیاد تو دیدم. خوب نقد ادبی می‌نویسد. من دو ترجمه به زبان انگلیسی داشتم و کاوه سیدحسینی سه ترجمه به زبان فرانسه. و هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها هم با هم سر سازگاری نداشتند. در این پنج ترجمه نزدیکا جمله‌ای پیدا می‌شد که ما با خیال آسوده آن را به فارسی برگردانیم. مقارن همان زمان کتاب جیلین کلارک را که در مورد ارنو بود خواندم. او متخصص تاریخ دوران متاخر باستان بود و مصحح آثاری از اگوستین. هم به اوضاع و احوال آن دوره تاریخی، یعنی اواخر دوره باستان و آستانه قرون وسطی مسلط بود که اگوستین در آن زندگی می‌کرد و هم با سبک و سیاق نوشته‌های او خیلی خوب آشنا بود. و، آن را برای کسانی که با اگوستین آشنایی نداشتند خوب توضیح می‌داد. بنابراین شاید تصمیم‌گیری در مورد این‌که اعترافات چطور باید به فارسی ترجمه شود آسان‌تر می‌شد. این‌ها همه به‌جای خود، ولی یک رویکرد نقد مدرن را هم در این کتاب به‌وضوح می‌شد تشخیص داد.

بنابراین تصمیم گرفتم کتاب جیلین کلارک را ترجمه کنم